

تثلیث در قرآن

تثلیث از منظر واژه‌شناسی و قرآن

تثلیث از ریشه‌ی ثلث در لغت به معنای سه بخش کردن، سه یکی کردن، سه گوشه کردن و سه کردن است...

واژه‌شناسی

تثلیث از ریشه‌ی *zwnj* و *zwnj* ی ثلث در لغت به معنای سه بخش کردن، سه یکی کردن، سه گوشه کردن و سه کردن است (1) و در اصطلاح خدا را سه دانستن است، با این توضیح که پدر و پسر و روح *zwnj*؛ القدس هر یک خدایند و به رغم تمایز، سه خدا نیستند و در عین حال، صرفاً سه نام نیستند که هر یک در شرایط متفاوت بر خداوند اطلاق شده باشد، همچنانکه هر یک از این سه، جنبه و جزوی از خداوند به شمار نمی‌آید.

واژه‌ی *zwnj* و *zwnj* ی تثلیث معادلی است برای Trinity یا Divine Trinity که بر نوعی کثرت در الوهیت دلالت دارد. (2) در کتاب *zwnj*؛ های متقدم لغت *ndash*؛ از جمله کتاب العین فراهیدی، معجم مقاییس اللغة این *zwnj*؛ فارس، صَاح اللغة جوهری، مصباح المنیر فیومی و تاج *zwnj*؛ العروس مرتضی زبیدی *ndash*؛ به واژه *zwnj*؛ ی تثلیث در معنای مسیحی آن اشاره نشده است، هر چند که در شرح مفهوم این اصطلاح، ذیل واژه *zwnj*؛ ی سریانی اَقْنوم و اَقانیم ثلاثه، مباحثی آمده است. در کتاب *zwnj*؛ های لغت واژه *zwnj*؛ ی اَقْنوم به معنای *laquo*؛ اصل *raquo*؛ آمده و رومی دانسته شده است. (3) امروزه زبان *zwnj*؛ شناسان، واژه *zwnj*؛ ی اَقْنوم را سریانی می *zwnj*؛ دانند.

در مواردی به معنای دیگر تثلیث اشاره شده است، از جمله اینکه نام مکانی در حجاز و در نزدیکی مکه، (4) و اصطلاحی در نجوم و احکام نجوم است. هنگامی که فاصله *zwnj*؛ ی دو ستاره (مثلاً ماه و خورشید) از هم به اندازه *zwnj*؛ ی یک سوم فلک *laquo*؛ درجه *raquo*؛ 120 باشد، این حالت تثلیث است و از نظر عالمان احکام نجوم دلالت بر سعدبودن و دوستی تمام دارد. (5)

ظاهراً کاربرد اندک واژه *zwnj*؛ ی تثلیث در کتاب *zwnj*؛ های لغت و تفسیر، به علت ذکر نشدن آن در قرآن است؛ قرآن با دو تعبیر *laquo*؛ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً (6) و *raquo*؛ و *laquo*؛ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ (7) به اعتقاد مسیحی تثلیث اشاره کرده است. شاید بتوان اولین کاربرد تثلیث را در آثار تفسیری، نقل قولی از ابن *zwnj*؛ عباس دانست؛ قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (8) در تفسیر آیات مذکور قول ابن *zwnj*؛ عباس را نقل و خود نیز واژه *zwnj*؛ ی تثلیث را به کار برده است. شیخ طوسی نیز در التبیان (9) و همچنین در تمهیدالاصول (10) این واژه را به کار برده است. از دیگر منابع کلامی متقدم که این واژه در آنها به کار رفته، التمهید باقلانی (11) و المغنی قاضی عبدالجبار بن احمد (12) است. ظاهراً از قرن چهارم هجری به بعد کاربرد این واژه در متون اسلامی رایج شده است.

بحث قرآنی

قرآن براساس نظامی توحیدی، با صراحت و قاطعانه به انکار و نقد آموزه *zwnj*؛ ی تثلیث پرداخته و با رد هرگونه اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح یا این همانی الله و مسیح، (13) این عقیده را کفرآمیز و شرک *zwnj*؛ آلود (14) و غلوآمیز (15) خوانده است. مفسران مراد از غلو را افراط و تفریط در حق عیسی مسیح دانسته *zwnj*؛ اند که نصارا و یهود در تعظیم و طعن بر وی بدان دچار شده *zwnj*؛ اند (16).

در آیات دیگر، خداوند مسیحیان را از اعتقاد به سه تا بودن خداوند یا یکی از سه خدا بودن الله برحذر می *zwnj*؛ دارد و بیم می *zwnj*؛ دهد. (17) پسر و زاییده *zwnj*؛ ی خدا بودن عیسی را نیز به شدت انکار می *zwnj*؛ کند. (18) نسبت دادن فرزند به خدا را عقیده *zwnj*؛ ای می *zwnj*؛ داند که از فرط نادرستی و زشتی نزدیک است به از هم پاشیدن آسمان *zwnj*؛ ها و شکافتن زمین و فروپاشیدن کوه *zwnj*؛ ها بینجامد. (19) علاوه بر اینها عیسی علیه *zwnj*؛ السلام هرگز از بندگی خدا استنکاف نداشته (20) و در روز قیامت خود را از اینکه مردم را به الوهیت خود و مادرش فراخوانده باشد، مبرا می *zwnj*؛ داند. (21) نظر به این آیه، برخی مفسران در توضیح *laquo*؛ إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ *raquo*؛ عیسی و مریم را دو شخص دیگر تثلیث (در کنار الله) و واجد الوهیت معرفی کرده *zwnj*؛ اند. (22) توضیح آنکه مفاد آیه می *zwnj*؛ تواند ناظر به باور تثلیث نباشد، بلکه تنها بر منع انجام دادن اعمال عبادی در برابر عیسی و مریم به عنوان خدا ناظر باشد، چنانکه نظریه *zwnj*؛ ی *laquo*؛ مادر خدا بودن مریم *raquo*؛ (23) در قرن پنجم به تأیید کلیسا رسیده بود. احتمال دیگر اینکه اَقْنوم دانستن مریم مستند به فرقه *zwnj*؛ هایی در جزیره العرب، از جمله فرقه *zwnj*؛ ی مریمیه و فرقه *zwnj*؛ ی کولی *zwnj*؛ ریدیه (24)، بوده است، به اعتقاد ایشان مریم ملکه *zwnj*؛ ی بهشت بود و پرستش می *zwnj*؛ شد. (25)

به هر صورت اغلب مفسران، اعتقاد رایج مسیحیان را درباره *zwnj*؛ ی تثلیث آورده بر این اساس کوشیده *zwnj*؛ اند آیه *zwnj*؛ ی مذکور را توضیح دهند: تثلیث عبارت است از اعتقاد به سه اَقْنوم (اقانیم ثلاثه) که دارای جوهر واحدند. (26) سه اَقْنوم تثلیث به ترتیب اب و ابن و روح *zwnj*؛ القدس هستند (27) یا اب و مسیح و روح (28). برخی مفسران این سه اَقْنوم را سه صفت وجود و حیات و علم (یا وجود و علم و حیات) دانسته *zwnj*؛ اند. (29) فخررازی (30) مراد از

و؛ را ذات، و؛ را کلمه و؛ را حیات ذکر کرده، کلمه که همان کلام
 الهی است با جسد عیسی درآمیخته و ممزوج شده است (اختلاط الماء بالخمر)؛ به این ترتیب، بحث از حلول خدا در
 جسد عیسی یا اتحاد خدا با روح عیسی مطرح می‌شود. (31)

برخی مفسران در بحث از اقانیم به تفضیل آورده‌اند که به سبب خلط صفات و ذات، اصل اعتقادی تثلیث یا
 بدیهیات عقلی همخوانی ندارد. ایشان اقنوم را صفتی می‌دانند که عبارت است از ظهور و بروز شیء و تجلی آن
 بر غیر خود، در عین حال این صفت غیر از موصوف نیست، در حالی که آنچه مسیحیان در تبیین تثلیث، و توضیح اقانیم به
 عنوان صفات مطرح می‌کنند در حقیقت، ذات هستند نه صفت. (32) در مقام تمثیل، این سه در یک به یک در سه
 بودن به چراغ تشبیه شده است که سه جزء آن (روغن و پنبه و آتش) با چراغ یکی هستند، یا اینکه خورشید با سه جزء
 جسم و نور و اشعه (یا حرارت) در عین واحد بودن متشکل از سه اصل است. در نقد تمثیل نخست گفته شده است که
 چراغ، واحد است اما نه به معنای شیء واحد؛ به تعبیر دیگر، وحدت آن اعتباری است و در نقد تمثیل خورشید بحث از
 جوهر و عرض مطرح است و این با وحدت خدا هرگز نمی‌خواند. (33)

در تفاسیر، علاوه بر اینکه بر تنافی این اعتقاد با بدیهیات عقلی تأکید شده، (34) در باب معجزات گفته‌اند که اگر
 معجزات عیسی (علیه‌السلام) بر الوهیت او دلالت داشته باشد، انبیای دیگر نیز که صاحب معجزه
 بوده‌اند، باید پسر خدا خوانده شوند و حال آنکه مسیحیان این نسبت را نمی‌پذیرند. (35) استناد به کتاب
 مقدس نیز با توجه به ادله‌ی تحریف (36) کتاب مقدس پذیرفته نشده است. (37)

از مفسران متأخر، طباطبائی (38) به استناد سه انجیل هم‌نگر (متی و لوقا و مرقس) که در آنها، برخلاف انجیل
 یوحنا، بر الوهیت عیسی تصریح یا تأکید نشده، گفته است که نسبت فرزندخواندگی از باب شرافت و تبرک است یا مراد
 آن است که اطاعت از عیسی به مثابه اطاعت از خداست. (39) همچنین سیدقطب و رشیدرضا (40) به تفضیل بحث
 کرده‌اند که اعتقاد به تثلیث متأثر از اعتقادات و اساطیر یونانی و رومی و مصری و حتی هندی بوده است.
 درباره‌ی تولد عیسی علیه‌السلام، بیان قرآن بر معجزه بودن آن صراحت دارد و با این همه متضمن
 هیچگونه نسبتی جز عبودیت و بنده‌ی الهی بودن عیسی مسیح نیست. این ولادت با دو نظریه و آموزه‌ی
 روح و کلمه مرتبط است، در برخی آیات بر روح و در پاره‌ی دیگر بر کلمه تأکید شده است، اما در آیه‌ی
 117 سوره‌ی نساء، کلمه و روح توأمان به کار رفته است. بر پایه‌ی مجموعه‌ی این آیات
 می‌توان ولادت عیسی را از نظر قرآن چنین دانست که خدا فرشته‌ی را، که از او به
 ما تعبیر شده، فرو فرستاد (41) تا مریم را به فرزند بشارت دهد که
 (42) بود. این فرزند از مادر باکره‌ی ای با دمیده شدن روح (43) و با گفتن کلمه‌ی ای (44) زاده شد.

اطلاق و؛ کلمه؛ و؛ روح؛ بر عیسی (علیه‌السلام) در قرآن، بعضاً مورد سوءبرداشت و
 استفاده‌ی مسیحیان در جهت تأیید اعتقاد به تثلیث قرار گرفته است. مثلاً تیموئی، اسقف نسطوریان، در مناظره
 با مهدی عباسی، و؛ کلمه؛ و؛ روح؛ قرآنی را ناظر به اقنوم دوم (عیسی) و اقنوم سوم
 (روح‌القدس) دانسته است، (45) حال آنکه این دو تعبیر که در آیه‌ی 171 سوره‌ی نساء باهم
 آمده‌اند، دقیقاً در سیاق نفی تثلیث و غلو نسبت به عیسی علیه‌السلام به کار رفته‌اند.

علاوه بر آیه‌ی یاد شده، در آیه‌ی 45 سوره‌ی آل‌عمران هم از حضرت مسیح با
 واژه‌ی و؛ کلمه؛ سخن گفته شده است. گفتنی است که در چهار آیه‌ی دیگر (46)
 واژه‌ی و؛ کلمه؛ به کار رفته و مراد از آن مخلوقات و موجودات عالم است. به نوشته‌ی
 طباطبائی (47) کلمات؛ در عرف قرآن ناظر به آیات و مخلوقاتی است که دلالت آنها بر ذات حق آشکار
 است و بطلان و تغییری به آنها راه ندارد، مانند مسیح (علیه‌السلام) و موارد قضای حتمی. (48) نکته‌ی
 درخور دقت آن است که در قرآن مخلوقات الهی به طور عام به عنوان کلمات؛ ذکر شده‌اند، اما از
 این میان تنها از حضرت عیسی با عنوان و؛ کلمه؛ نام برده شده است. راغب اصفهانی (49) این اختصاص
 به ذکر را چنین توضیح داده که عیسی علیه‌السلام، طبق آیه‌ی 59 سوره‌ی آل‌عمران، با
 کلمه‌ی و؛ کن؛ خلق شده است. (50) فخررازی (51) استدلال راغب را با این بیان توضیح داده که
 عیسی بدون واسطه‌ی نطفه و از غیرطریق معمول در آفرینش خلق شد. (52) بدینسان، تعبیر قرآنی
 و؛ کلمه؛ به هیچ روی ناظر به اصطلاح مسیحی و؛ کلمه؛ نیست. کلمه در مسیحیت همان
 لوگوس و موجودی واقعی، مستقل و الوهی است که واسطه‌ی ای است میان خدا و جهان مادی، (53) و در
 عیسای تاریخی تجسد یافته است. در آیه‌ی 171 سوره‌ی نساء، از عیسی با تعبیر و؛ روحی از
 خدا (روح مینه) یاد شده است. رشیدرضا (54) به برخی نصارا اشاره دارد که حرف جرّ و؛ مینه؛ را در
 تعبیر و؛ روح مینه؛ به معنای و؛ بعض؛ می‌دانند، بدین معنا که عیسی جزوی از الله و
 پسر اوست. در باب مدلول و؛ روح؛ در این آیه، مفسران وجوه و آرای گوناگونی نقل و مطرح کرده‌اند؛
 روح به معنای امری در نهایت طهارت، (55) دمیدن (نفخه) جبرئیل، (56) و جبرئیل که در این صورت عطف به ضمیر فاعلی
 و؛ القاها؛ ست؛ (57) اما و؛ روح؛ به هر یک از این معانی که باشد، تعبیر و؛ مینه؛

از باب تشریف و تفضیل است، همان‌گونه که در عبارت «هذه نعمة من الله&58; » به معنای «النعمة الكاملة است&59; » یا مانند عبارت «الصوم لی» که گویای شأن رفیع روزه است. (60) طباطبائی (61) با همان مینا و معنای مختار در باب «کلمه»، نتیجه گرفته که عیسی همان روح است.

در بسیاری از تفاسیر در شرح آرای گوناگون درباره‌ی اعتقاد به تثلیث، گزارش عقاید سه فرقه‌ی نصارا، نسطوریان و یعقوبیان و ملکانیان ارائه و برخی اطلاعات تاریخی نیز داده شد است. (62) از مجموع بیانات قرآن به دست می‌آید که قرآن با ارائه‌ی انسان‌شناسی و نجات‌شناسی متفاوت با عهد جدید، آموزه‌های اساسی گناه اولیه و گناهکار بودن ذات بشر، تصلیب، فدیة و در نهایت تجسد و تثلیث را به گونه‌ای بنیادین نقد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

1. بیهقی، ج 1، ص 116؛ لین، ابن‌معروف، ذیل «تثلیث»; صفی‌پوری، ذیل «ثالث»; نیز «ثالث»; ر.ک. ذیل دهخدا، ذیل «تثلیث».
2. ر.ک. د. اسلام، چاپ دوم، ذیل واژه.
3. برای نمونه ر.ک. جوهری؛ فیروزآبادی؛ طریحی، ذیل «قنم»; مرتضی زبیدی، ذیل «قنم»;
4. یاقوت حموی، ذیل ماده.
5. صفی‌پوری، همان‌جا؛ مصفی، ذیل «تثلیث«، «نظر»; نیز ر.ک. دهخدا، همان‌جا.
6. نساء: 171.
7. مائده: 73.
8. ج 6، ص 23.
9. ذیل مائده: 73.
10. همو، شهیدالاصول، ص 94.
11. باقلانی، ص 82-83، 85.
12. قاضی عبدالجبار، ج 5، ص 86 به بعد.
13. مائده: 17، 72.
14. مائده: 72.
15. نساء: 171.
16. طبری، ذیل مائده: 73؛ طبرسی، ذیل نساء: 171؛ فخرازی، ج 11، ص 115؛ شوکانی، ج 1، ص 541.
17. نساء، 171؛ مائده: 73.
18. توبه: 30& 31؛ مائده: 75؛ مریم: 30؛ انبیاء: 26.
19. مریم: 88& 92؛
20. نساء: 172.
21. مائده: 116.
22. ابن‌کثیر، ذیل مائده: 73؛ شوکانی، ج 1، ص 541، نیز ر.ک. فخررازی، ج 12، ص 59.
23. theotokos.
24. Collyridians.
25. وات، ص 39.
26. طبری، همان‌جا؛ طوسی، ذیل مائده: 72& 73؛ فخر رازی، ج 11، ص 116؛ قرطبی، ج 6، ص 23.
27. طوسی؛ طبرسی، همان‌جاها؛ فخر رازی، ج 12، ص 60؛ شوکانی، ج 1، ص 64، 541.
28. قرطبی، ج 6، ص 23.
29. برای نمونه ر.ک. قرطبی، همان‌جا؛ شوکانی، ج 1، ص 541؛ طباطبائی، ذیل مائده: 116.
30. فخر رازی، همان‌جا.
31. نیز ر.ک. همان‌جا؛ ابن‌کثیر، همان‌جا.
32. برای نمونه ر.ک. فخررازی، ج 11، ص 116؛ طباطبائی، همان‌جا.
33. ر.ک. طوسی، ذیل نساء: 171؛ فخر رازی، ج 12، ص 60.
34. برای نمونه ر.ک. فخررازی، ج 11، ص 116، ج 12، ص 60؛ طباطبائی، همان‌جا.
35. ر.ک. قرطبی، ج 6، ص 23؛ طباطبائی، همان‌جا.

36. ر.ک. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ذیل «تحریف».
 37. ر.ک. شوکانی، ج 1، ص 116؛ قطب، ذیل نساء: 171.
 38. همان‍جا.
 39. نیز ر.ک. رشیدرضا، ذیل نساء: 171.
 40. ذیل نساء: 171.
 41. مریم: 17.
 42. آل‍عمران: 39، 45.
 43. انبیاء: 91؛ تحریم: 12.
 44. آل‍عمران: 47؛ مریم: 35؛ بقره: 117.
 45. ر.ک. <نخستین مناظرات مسیحیان و مسلمانان>، ص 180-181؛ گاردیه و قنواتی، ج 1، ص 61-62.
 46. از جمله کهف: 109؛ لقمان: 27.
 47. ذیل کهف: 109.
 48. نیز ر.ک. صدرالدین شیرازی، سفر سوم، ج 2 ص 5 و 7.
 49. ذیل «کلم».
 50. نیز ر.ک. طبرسی که ذیل آیه‍ی 59 سوره‍ی آل‍عمران نزدیک به همین بیان را قَتاده و حسن بصری نقل کرده او آن را ترجیح داده است.
 51. ج 8، ص 79 و 80.
 52. نیز ر.ک. طباطبائی، ذیل آل‍عمران: 59.
 53. انجیل یوحنا، 1: 3.
 54. ذیل نساء: 171.
 55. فخررازی، ج 11، ص 115.
 56. همان‍جا؛ رشیدرضا، همان‍جا.
 57. طبرسی، ذیل نساء: 171.
 58. ر.ک. بقره: 174.
 59. فخررازی، ج 11، ص 116.
 60. طبرسی، همان‍جا.
 61. ذیل نساء: 171.
 62. برای نمونه ر.ک. قرطبی، ج 6، ص 23؛ ابن‍کثیر، ذیل مائده: 17.
- منابع تحقیق :
- خواننده گرامی! منابع مقاله را در نسخه چاپی ملاحظه فرمایید.
- منبع مقاله :
- طارمی‍راد، حسن؛ [و ... دیگران] (1389)، توحید، ثنویت، تثلیث، تهران: نشر کتاب مرجع، چاپ اول.